

تبیین الگوی مفهومی در فرایند سازگاری با خانواده همسر

کوثر دهدست^۱

سمیه کاظمیان^۲

صدیقه باقری^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱

چکیده

هدف این پژوهش، ارائه الگوی مفهومی در زمینه عوامل و بسترهای شکل‌دهنده عدم سازگاری زنان با خانواده همسر و شرایط و متغیرهای واسطه‌ای ایجاد این عدم سازگاری و راهبردهای افراد برای مدیریت این روابط و افزایش سازگاری است. پژوهش مبتنی بر رویکرد کیفی و روش نظریه مبنایی انجام شد و اطلاعات مورد نیاز برای پژوهش از طریق نمونه‌گیری نظری و در هر مرحله با توجه به تحلیل داده‌های پیشین از بین هفده نفر از زنان متأهلی که حداقل یک سال تجربه ارتباط و زندگی نزدیک با خانواده همسرشان داشتند، گردآوری شد. پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، دو طبقه نظری عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری فرایند عدم سازگاری با خانواده همسر (ذیل سه شناسه محوری "چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد"، "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده" و "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده" و "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با زوج") و همچنین راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر (ذیل چهار شناسه محوری "راهبردهای مقابله‌ای شناختی"، "راهبردهای مقابله‌ای ارتباطی"، "راهبردهای مقابله‌ای ساختاری" و "راهبردهای مقابله‌ای دینی") صورت‌بندی شد. یافته‌ها در بررسی و ارزیابی ابعاد و عوامل بسترساز ناسازگاریها با خانواده همسر بیانگر وجود ارتباطات چندگانه و به هم پیچیده‌ای از موضوعات مختلف فردی و بین فردی است که همین امر لزوم توجه زوج درمانگران و مشاوران را به اهمیت این مسائل در درمان ناسازگاریهای زوجی با خانواده همسر می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: خانواده همسر، ناسازگاری زناشویی، نظریه مبنایی.

۱ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مشاوره دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی dehdast92@gmail.com

۲ - استادیار گروه مشاوره دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی somaye.kazemian@yahoo.com

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره دانشکده رفاه s.bagheri2010@yahoo.com

مقدمه

خانواده به عنوان نظام اجتماعی، شامل گروهی از افراد است که از پیوند زناشویی زن و مرد شکل می‌گیرد و از طریق تولید مثل و پرورش فرزندان تداوم می‌یابد (ادالتی و ردزوان^۱، ۲۰۱۰). رویداد ازدواج، ورود به مرحله جدیدی از زندگی است که در همه جوامع رسمی مهم تلقی می‌شود (ماداتیل و بشوف^۲، ۲۰۰۸) و بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را نیز در بر می‌گیرد و هدف از شکل‌گیری آن، رسیدن به آرامش، مودت و رحمت برای زن و مرد است.^(۱)

مطالعات نشان می‌دهد بیش از ۸۵ درصد مردم زیر سن ۵۰ سال جهان در همه کشورها، فرهنگها و ادیان ازدواج می‌کنند (بخش اجتماعی - اقتصادی مربوط به جمعیت شناسی سازمان ملل متحد^۳، ۲۰۰۳) و تمایل به داشتن ازدواجی طولانی مدت و با کیفیت، همراه با رضایت زناشویی زیاد در همه آنها وجود دارد؛ ولی ازدواج زن و مرد، همیشه آن‌گونه که آنها قبل از ازدواج انتظار دارند، پیش نمی‌رود و در بسیاری مواقع، قرار گرفتن آنها کنار یکدیگر، زمینه بروز تعارضات و اختلافات زناشویی را فراهم می‌کند به گونه‌ای که با مرور زمان، احساسات مثبت و رضایت زناشویی، که در بیشتر ازدواجها در اوایل زندگی بوده است (لاونر و برادبری^۴، ۲۰۱۰)، رو به کاهش می‌رود و تعارضات زناشویی آغاز می‌شود و برخوردهای آزاردهنده، دعوا، درگیری و تعارض و در نهایت ناخشنودی زناشویی، جای خود را به صمیمیت، آرامش و رضایت از زندگی می‌دهد (هالفورد و اسنایدر^۵، ۲۰۱۲).

پژوهشها در زمینه خانواده و ازدواج نشان می‌دهد که مهمترین عامل تهدیدکننده پایداری ازدواج، طیف در حال افزایش تعارضات زناشویی است (انگوزی، پیتر و استلا^۶، ۲۰۱۳) به گونه‌ای که این موضوع یکی از مشکلات شایع زوجها در دنیای امروز است (سایرز، کهن و فرسکو^۷، ۲۰۰۱) و با عدم رضایت زناشویی رابطه‌ای مستقیم دارد (کلایر و مایلز^۸، ۲۰۱۱).

در این میان عوامل مختلفی با سازگاری زناشویی و کاهش تعارضات در ارتباط است که آنها

-
- 1 - Edalati, A & Redzuaun, M
 - 2 - Madathil, J & Benshoff, J
 - 3 - United Nations Economic & Social affairs population division
 - 4 - Lavner, J.A & Bradbury, T.N
 - 5 - Halford, W.K & Snyder, D.K
 - 6 - Ngozi, O., Peter, N & Stella, A
 - 7 - Sayers, S.L., Kohn, C.S & Fresco, D.M
 - 8 - Claire, M.K & Miles, G.T

را می‌توان در سه دسته عوامل فردی (مثل سن، وضعیت جسمانی، ویژگیهای شخصیتی)، عوامل مرتبط با موقعیت زوجین (مانند طبقه اجتماعی - اقتصادی زوجین) و رویدادهای زندگی (مثل فرزند دار شدن یا ازدواج فرزندان) طبقه‌بندی کرد (هالفورد و همکاران^۱، ۲۰۰۷).

البته بجز عوامل مشترک عمومی، که در جوامع مختلف با سازگاری و کاهش تعارضات زناشویی مرتبط است در هر جامعه شکست یا موفقیت در ازدواج از عوامل بومی و خاص فرهنگ مردمان آن جامعه نیز تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا با اینکه ازدواج، سنتی مشترک در میان جوامع مختلف است، مقوله‌ای وابسته به فرهنگ نیز به شمار می‌رود؛ چه اینکه موضوعات مرتبط با سازگاری یا عدم سازگاری زناشویی، نوع مشکلات و کیفیت نارضایتی زوجین در فرهنگهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد (لین^۲، ۲۰۰۵) که این موضوع در میان زوجین ایرانی نیز صدق می‌کند. یکی از این عوامل تأثیرگذار در ثبات ازدواج، خانواده اصلی زن و شوهر و کیفیت ارتباطی میان زوج و آنها است.

داتا، پورتینگا و مارکوئن^۳ (۲۰۰۳) در این زمینه بیان کردند که تعارض با خانواده همسر و بویژه مادر شوهر، موضوعی اساسی در بحث تعارضهای زناشویی در کشورهای جمعگرا و پایبند به اصول اشتراکی^۴ در زندگی و فرهنگهای وابسته به آبا و اجداد مثل تایوان، چین، ژاپن، کره و هند است که این موضوع در پژوهش قاسمی، اعتمادی و احمدی (۱۳۹۱) نیز نشان داده شده است؛ به این معنی که یکی از عوامل ایجاد تعارضات زناشویی، تعاملات مغشوش زوجین با خانواده همسر است. نقش این عامل در تعارضات زناشویی آنقدر مهم است که در پژوهشهای مربوط، این عامل جزء عوامل اصلی و مهم پیش‌بینی‌کننده تعارضات طبقه‌بندی شده است (برای مثال اسمعیلی و دهدست، ۱۳۹۳؛ یا کالی - کاموقلو^۵، ۲۰۰۷) به گونه‌ای که فنگ و و دیگران^۶ (۲۰۱۰) نیز نشان دادند، زنان متأهل چینی، تعارض با مادر شوهر را به عنوان سومین عامل اضطرابزا در ازدواج بیان می‌کنند که ایران نیز از این مقوله مستثنی نیست.

در سال ۲۰۰۵ بخش اجتماعی - اقتصادی مربوط به جمعیت شناسی سازمان ملل متحد آماری ارائه، و بیان کرد که در سال ۲۰۰۰، ۷۴٪ سالمندان بیش از ۶۰ سال در کشورهای آسیایی با

1 - Halford, W.K., Lizzio, A., Wilson, K.L. & Occhipinti, S

2 - Lin, Ch.J

3 - Datta, P., Poortinga, Y. H., Marcoen, A.

4 - Collectivistic Culture

5 - Yakali-Camoglu, D.

6 - Feng Wu, T., Hui Yeh, K., Cross, S.E., Larson, L.M, Yi-Chao Wang

فرزندان ارشد خود زندگی می‌کرده‌اند که البته این سبک از زندگی، علاوه بر مزیت‌هایش، چالش‌هایی را نیز در پی دارد؛ ولی تاکنون مطالعاتی که در زمینه تأثیر خانواده اصلی زن و مرد بر کیفیت رابطه زناشویی آنها انجام شده، اغلب بر این موضوع متمرکز بوده که برقراری روابط مؤثر زن و شوهر با خانواده اصلی و تمایز یافتگی از آنها عامل مهمی در جهت پیش‌بینی سلامت روان و ایجاد روابط مطلوب با همسر است (آریا منش، فلاح چای و زارعی، ۱۳۹۲) که البته حوزه اصلی تمرکز این پژوهشها از ماهیت مسائل و مشکلاتی متفاوت است که هر یک از زوجین با خانواده اصلی یکدیگر دارند و تحقیقات اندکی در زمینه بررسی عوامل زمینه‌ساز تعارض و عدم سازگاری در میان زوجین به نقش پدیده ارتباط با خانواده همسر و شرایط علی و بستر ساز در شکل‌گیری این ناسازگاریها و تعارضات پرداخته است (برای مثال چراغی، مظاهری، موتابی، پناغی و صادقی، ۱۳۹۳).

گالین^۱ (۱۹۹۴) در پژوهش خود در این زمینه، این فرضیه را که هنجارهای فرهنگی مردم آسیا درباره تعارضات بین عروسها و خانواده همسرشان بویژه مادر شوهر تنها به دلایل وجود قدرت سلسله مراتبی بین آنها است، زیر سؤال برد و بیان کرد که در این گونه تعارضات، شرایط موقعیتی^۲ نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است (به نقل از شین و کارن^۳، ۲۰۱۰). پژوهشهای دیگری نیز در این حوزه نشان داد که برقراری روابط صمیمانه میان زوجها به شیوه‌های حل تعارض و راهبردهای مقابله و رویارویی با آنها بستگی دارد (ویسکریچ و دیلیوی^۴، ۲۰۱۳) به گونه‌ای که روش و راهبرد زوجها برای مدیریت و رویارویی با تعارضها در روابط، یک عامل مهم و تعیین‌کننده در کیفیت کلی رابطه است (ویلر، کیمبرلی و شاونای^۵، ۲۰۱۰).

بنابراین باتوجه به اهمیت این موضوع، که مشاوران برای اثربختر شدن مداخلات روانشناختی خود باید به جایگاهی برسند که به موضوع خانواده و ازدواج نگاهی همه‌جانبه و بومی بکنند و دانش خود را به یافته‌های پژوهشهای کشورهای غربی و امریکایی محدود نکنند که در این صورت میزان اثربخشی مداخلات کاهش خواهد یافت (به نقل از پژوهش لئونگ و بلاستین^۶، ۲۰۰۰)، تدوین روشهای مقابله و سازگاری در برابر عوامل تعارضزای زندگی زناشویی، که در

1 - Gallin, R

2 - Situational Conditions

3 - Shin, Y. K., & Karen, P.

4 - Weisskirch, R., & Delevi, R.

5 - Wheeler, L. A., Kimberly, A. U., & Shawna, M. T.

6 - Leong, F. T. L., & Blustein, D. L.

فرهنگ ایرانی بیشتر دیده می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

از این دیدگاه، هدف اصلی پژوهش، ارائه الگویی مفهومی در زمینه بسترها و راهبردهای مقابله‌ای در فرایند سازگاری با خانواده همسر است تا از طریق پژوهشی در این موضوع به بررسی و درک متغیرها و شرایط موقعیتی تعارضات و روشهای مقابله و راهبردهای حل تعارض پرداخته شود که در شکل‌گیری روابط سالم و غیر سالم با خانواده همسر نقش دارد و آنها کشف و تبیین گردد تا با دستیابی به اطلاعاتی در این زمینه، ارائه مداخلات و طرحهای درمانی در زمینه مشکلات و تعارضات زناشویی برخاسته از عدم سازگاری با خانواده همسر به صورت علمی‌تری صورت پذیرد.

در این میان به دلیل نقش برجسته‌ای که زنان در خانواده و جامعه دارند به گونه‌ای که کنش و واکنشهای آنان در برابر مشکلات و تعارضات، زمینه‌ساز اختلافات بعدی و یا کاهش آنها می‌شود به سراغ زنان متأهلی رفته‌ایم که حداقل یک سال زندگی نزدیک با خانواده همسرشان را تجربه کرده‌اند تا تجربه زیستی آنها در این زمینه بررسی شود.

روش شناسی پژوهش

روشهای پژوهش در علوم انسانی به دو دسته کمی و کیفی تقسیم می‌شود. در روشهای تحقیق کمی با هدف تعمیم یافته‌ها، پژوهش با فرضیه‌ای شروع می‌شود و در جهت رد یا تأیید آن پیش می‌رود؛ ولی محقق در روشهای کیفی در شناخت همه ابعاد و جزئیات پدیده مورد بررسی به صورت اکتشافی سعی دارد. این پژوهش نیز به این دلیل، که به دنبال اکتشاف "بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری زنان با خانواده همسرشان و شرایط و متغیرهای آسان‌کننده شکل‌گیری این عدم سازگاری و راهبردهای افراد برای مدیریت این روابط و افزایش سازگاری" بود از روش کیفی استفاده می‌کند.

یکی از روشهای کیفی، "گراندد تئوری" یا "نظریه زمینه‌ای" است که در جریان پژوهش، نظریه از دل آن بیرون می‌آید؛ به این معنا که پژوهشگر از طریق استقرا و اکتشاف و بر اساس گردآوری و تحلیل نظام‌مند داده‌ها به نظریه‌ای دست خواهد یافت. در این روش، فرایند نمونه‌گیری، گردآوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها از یکدیگر جدا نیست و پژوهشگر این فرایند تجزیه و تحلیل و شناسه‌گذاریها را بر اساس الگوی پارادایمی روش پژوهش یعنی شرایط علی،

شرایط زمینه‌ای پدیده و راهبردهای به کار گرفته شده، مشخص می‌کند و سپس در مرحله مرتبط ساختن فرایند با تحلیل داده‌ها، شکل‌گیری مفاهیم اصلی و فرعی با شرایط ساختاری پدیده (یعنی شرایط علی، زمینه‌ای و راهبردها) ارتباط داده می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

برای جمع‌آوری اطلاعات در مرحله اول پژوهش، از مصاحبه که رایجترین روش در پژوهش کیفی است، استفاده شد (صلصالی، موحدی و چراغی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). در این نوع مصاحبه سعی می‌شود که احساسات، تجربه و افکار مصاحبه‌شونده در زمینه موضوع مورد پژوهش، کشف شود؛ لذا عموماً حالتی غیر سازمان‌یافته دارد و بویژه در ابتدا سعی می‌شود سؤالاتی کلی مطرح شود که مصاحبه‌شونده براحتی افکار خود را ابراز کند (صلصالی، موحدی و چراغی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

در این پژوهش نیز در اولین مصاحبه‌ها برای روشنتر شدن موضوع، سؤالات کلی درباره "چگونگی تجربه افراد از ارتباط با خانواده همسر" مطرح شد و به موضوعات اطراف این محور از جمله "مشکلات و عوامل زمینه‌ساز عدم سازگاری، چگونگی برخورد زنان با آن مشکلات، احساسات مرتبط با آن، چگونگی ارتباط با همسر در این زمینه، چگونگی تجربه زندگی زناشویی با بودن یا نبودن این ناسازگاریها" پرداخته شد که البته طی فرایند مصاحبه و مرور و تحلیل‌های ابتدایی سؤالات جزئی‌تری شکل گرفت که قالب کلی موضوع را شکل داد. این مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که پاسخها به اشباع رسید.

در مورد انتخاب نمونه‌ها نیز در مرحله اول با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از بین زنان متأهلی که ارتباط و زندگی نزدیک با خانواده همسرشان را حداقل به مدت یک سال تجربه کرده بودند و در این موضوع می‌توانستند اطلاعات خوبی در اختیار بگذارند، مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفت. سپس با استفاده از نمونه‌گیری نظری و در هر مرحله با توجه به تحلیل داده‌های پیشین و سؤالات جدید شکل گرفته طی مصاحبه‌های قبلی، فرایند جمع‌آوری داده‌ها از افراد ادامه پیدا کرد تا جایی که مطالب تقریباً تکراری شد و به اشباع رسید که البته این کار تا ۱۷ نفر ادامه پیدا کرد. از جمله ویژگیهایی که در میان نمونه مورد مصاحبه برای کنترل برخی متغیرهای مزاحم مدنظر قرار گرفته شد، نداشتن سابقه جدایی و زندگی با همسر در حال حاضر، نداشتن سابقه بیماریهای طولانی، استفاده نکردن از درمانهای مربوط به سلامت روان و داشتن سن کمتر از ۴۰ سال بود.

مدت مصاحبه در هر مورد متغیر بود و به طور متوسط ۴۰ تا ۵۰ دقیقه به طول انجامید. محتوای مصاحبه‌ها که ضبط شده بود بعد از به پایان رسیدن به متن نوشتاری تبدیل شد تا مورد تحلیل قرار گیرد. در جریان تجزیه و تحلیل داده‌ها، شناسه‌گذاری متن (داده‌ها) طی سه مرحله شناسه‌گذاری

اولیه (آزاد)^۱، شناسه گذاری محوری^۲ و شناسه گذاری انتخابی (نظری)^۳ صورت گرفت؛ به این معنی که پژوهشگر در مرحله اول یعنی شناسه گذاری اولیه از طریق شناسایی و جدا کردن انواع داده‌ها در متمایز کردن اطلاعات در ظاهر مشابه سعی کرد و با دسته‌بندی و کشف روابط میان دسته‌های گوناگون به درک مفاهیم پنهان در متن مصاحبه شونده یا اسناد مورد مراجعه پرداخت. در این گام، داده‌ها از پراکندگی و بی‌نظمی مطلق خارج، و در مقوله‌های گوناگون دسته‌بندی می‌شود. در مرحله دوم شناسه گذاری محوری، فرایند ایجاد ارتباط بین شناسه‌ها و دسته‌های مختلف صورت می‌پذیرد. پژوهشگر در این مرحله به دنبال نظم بخشیدن به عناوین و مقولات شناسه گذاری باز است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۱۴۶)؛ به این معنی که او در این مرحله به هر دسته از عناوین، عنوانی کلی و عامتر می‌دهد که این انتخاب عنوان کلی، می‌تواند هم بر اساس دریافت پژوهشگر و هم مراجعه به دانش پیشین باشد.

سرانجام پژوهشگر در آخرین مرحله یعنی شناسه گذاری انتخابی با بیان مقولات و دسته بندی‌های گوناگون، یک هسته اصلی و مرکزی انتخاب می‌کند که همه دسته‌های دیگر را به هم پیوند و ارتباط می‌دهد تا "خط اصلی داستان" کشف شود که البته برقراری همه این ارتباطها میان مقوله‌های گوناگون و نتیجه گیریهای بعدی با توجه به دانش قبلی و "حساسیت نظری" شخصی محقق صورت می‌گیرد؛ به این معنا که پژوهشگر از طریق غوطه‌ور شدن در داده‌ها و معنادادن به آنها با توجه به دانش قبلی خود، خط سیر پدیده‌ها و ارتباط میان آنها را کشف می‌کند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۶۴).

این پژوهش نیز در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق که: "عوامل و بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری زنان با خانواده همسرشان و شرایط و متغیرهای آسان‌کننده شکل‌گیری این عدم سازگاری و راهبردهای افراد برای مدیریت این روابط و افزایش سازگاری چه مواردی است؟" ظهور یافت و در ادامه مطالعه سایر فرایندها و طبقات بر اساس تجربیات افراد شرکت‌کننده در پژوهش، شناسه گذاری و به هم ارتباط داده شد که در ادامه در جدول ۱ و شکل ۱ نشان داده شده است.

یافته‌ها

از میان صحبت‌های هفده شرکت‌کننده در پژوهش، مفاهیم مؤثر در برگزیده فرایند

شکل گیری عدم سازگاری با خانواده همسر به صورت طرح مفهومی در شکل ۱ و جدول ۱ و ۲ نشان داده شده است.

جدول ۱: جملات و شناسه‌های اولیه در برگیرنده فرایند شکل گیری عدم سازگاری با خانواده همسر

شناسه‌های آزاد	نمونه‌ای از جملات مصاحبه شونده‌ها
<p>- طرحواره شناختی (درباره ویژگیهای شخصیتی، انگیزه‌ها و امیال، احساسات و قضاوتها)</p> <p>- تعریف شناختی: ذهن خوانی، دید محدود و بی توجهی به کارهای مثبت، بزرگنمایی و اغراق، برجسب زدن، بایدها و الزامات</p>	<p>۱ - والدین همسر از تنها بودن با پسرشون خوشحالترند.</p> <p>۲ - اونا من و بچه‌هام را دوست ندارن؛ چون فکر می‌کنند من پسرشون را ازشون دور کردم.</p> <p>۳ - مادر شوهرم از من خوشش نمی‌آد؛ چون براش نوه پسر نیاوردم.</p> <p>۴ - خواهر شوهرم هیچ موقع چیزهایی که می‌خره را با اینکه در یک خونه‌ایم به من نشون نمیده؛ چون فکر می‌کنه من حسودم.</p> <p>۵ - موقع خرید جهیزیه، وقتی رسید به مبل سلطنتی، پدر شوهرم گفت نه و نخریدن. من همیشه از اینکه هیچی برام نخریدن ناراحتم.</p>
<p>- تمایز نیافتگی فردی در رابطه با هیجانان خانواده گسترده</p> <p>- بازتعریف واضح نشدن مرزهای خانواده هسته‌ای با خانواده گسترده (درهم تنیدگی مرزها)</p> <p>- تمایز نیافتگی مالی از خانواده گسترده</p> <p>- عدم رضایت خانواده گسترده با ازدواج زوج</p> <p>- کیفیت ضعیف تعاملات فرزندان با خانواده گسترده</p>	<p>۶ - هر وقت شوهرم میره خونه مادرش اینا و برمی‌گرده به خاطر مشکلات شون اعصابش خرده و سر ما خالی می‌کنه.</p> <p>۷ - ما طبقه بالای منزل مادرشوهرم اینا بودیم و خانوادش اصلا باورشون نشده بود ما مستقل هستیم و بی اجازه وارد خونمون می‌شدن و شوهرم هیچی نمی‌گفت.</p> <p>۸ - خانواده همسرم خیلی توقعی هستند و همسرم به من می‌گه چون خانواده من از نظر مالی به ما کمک می‌کنند، من نمی‌تونم انتظاراتشون را جواب ندم.</p> <p>۹ - چون من و شوهرم خودمون هم را انتخاب کردیم و اونا نظر ندادن، با خودشون فکر می‌کنن من را از تو خیابون پیدا کردن و به من محل نمیدن.</p> <p>۱۰ - بچه‌هام الان دیگه بزرگ شدن و سرکارهای خودشون هستن و مثل قبل با خانواده همسرم نمیرن و بیان. اونا هم از من ناراحتن.</p>
<p>- ارضا نشدن نیازها و خواسته‌های فردی در رابطه زناشویی (نیاز به احترام، تفریح و عشق و محبت)</p> <p>- انسجام نداشتن خرده نظام زناشویی (کیفیت ضعیف رابطه زوج با یکدیگر)</p> <p>- کیفیت ضعیف رابطه همسران با خانواده گسترده زوج مقابل</p> <p>- چگونگی مدیریت رابطه و حل تعارض توسط زوج مقابل</p>	<p>۱۱ - همسرم از صبح تا شب سرکاره، جمعه‌ها هم که خونه است، میره خونه مادرش اینا.</p> <p>۱۲ - تا حالا یه هدیه برای من نخریده ولی هر موقع میره مسافرت برای خواهرش و مادرش سوغاتی میاره.</p> <p>۱۳ - وقتی که با شوهرم خوب نیستم و دعوامون میشه، اصلا دوست ندارم خانوادش را ببینم.</p> <p>۱۴ - وقتی با خانواده من خوب نیست، من چه طور می‌تونم با خانواده اون خوب باشم؟</p> <p>۱۵ - هر وقت از دست مادرش اینا ناراحتم و به شوهرم می‌گم ازشون طرفداری می‌کنه و من بیشتر ازشون بدم میاد.</p>

ادامه جدول ۱: جملات و شناسه‌های اولیه در بر گیرنده فرایند شکل گیری عدم سازگاری با خانواده همسر

شناسه‌های آزاد	نمونه‌ای از جملات مصاحبه شونده‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - دیدن شواهد مغایر با تعبیرهای شخصی - پذیرش تفاوت‌های فردی - نداشتن الزامات در رابطه - نبودن دید محدود و بی توجهی به کارهای مثبت - پذیرش ویژگیها و تفاوت‌های خانواده همسر - آگاهی نسبت به اهداف و ارزشهای شخصی درباره فلسفه ازدواج 	<p>۱۶ - خوب این دفعه که تولدم را فراموش کردن، خیلی ناراحت نشدم؛ چون سالهای قبل برام کادو خریده بودن.</p> <p>۱۷ - اخلاق پدر شوهرم طوریه که باید باهاش بسازیم. بالاخره پیره و همیشه عوضش کرد.</p> <p>۱۸ - من همیشه به خودم میگم کی گفته مادر شوهرم باید بچه من را وقتی میرم سرکار، نگه داره؟</p> <p>۱۹ - خوب اونا موقع خرید عقد، لباس گرون قیمت برام نخردن ولی عوضش برای مهمونی عروسی سنگ تموم گذاشتن.</p> <p>۲۰ - اونا اخلاقهای خاصی دارن؛ اوایل وقتی می‌دیدم ناراحت می‌شدم اما الان دیگه نه.</p> <p>۲۱ - من ازدواج نکردم که بخوام از صبح تا شب دعوا و اعصاب خردی داشته باشم؛ برای همین دیگه هر چیزی ناراحت نمی‌کنه.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تمایز یافتگی هیجانی از خانواده گسترده - وجود مهارت همدلی (در دیدن نیازها، گذشته، ترسها و عدم مهارت‌های طرف مقابل) - وجود مهارت بیان نیاز و خواسته به صورت سازنده - وجود مهارت گفتگو و حل مسئله - افزایش کیفیت رابطه با همسر 	<p>۲۲ - دیگه فهمیدم که مسائل خونوادگی خودم را سر شوهرم و بچه‌هام خالی می‌کنم؛ سعی می‌کنم که خودم را کنترل کنم.</p> <p>۲۳ - خوب مادر شوهر منم دوران سختی را گذرونده و به بچه‌هاش خیلی وابسته است دیگه.</p> <p>۲۴ - من وقتی از خانواده همسر به هر دلیلی ناراحت میشم یا پیش خودم حلش می‌کنم یا اگه نتونم با شوهرم در موردش حرف می‌زنم.</p> <p>۲۵ - خانواده همسرم انتظار داشتند چون در یک آپارتمان هستیم، یکسره منزل اونا شام و نهار باشیم. منم که فکر می‌کردم این روش مناسبی نباشه، نشستم با شوهرم صحبت کردم و مسئله را باهم حل کردیم چه جوری رفتار کنیم که اونا هم ناراحت نشن.</p> <p>۲۶ - هر وقت که رابطم با شوهرم خوبه با خانوادش هم انگار بهتر می‌تونم کنار پیام.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تمایز یافتگی مالی از خانواده گسترده - باز تعریف واضح و انعطاف‌پذیر در زمینه مرزهای خانواده هسته‌ای و گسترده 	<p>۲۷ - از وقتی شوهرم رفت سرکار و ما از نظر مالی از خانوادش مستقل شدیم، مشکلاتمون هم کمتر شد؛ چون احساس دین کمتری بهشون داشتیم.</p> <p>۲۸ - همون اول ازدواجمون وقتی دیدم توقع مادر شوهرم اینه که همش خونشون باشم، منم دیدم که نمی‌شه این جوری مشکلات به وجود میاد؛ یه جوری رفتار می‌کردم که هم اونها راضی باشن، هم رفت و آمدها کنترل بشه.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - معنایابی در مشکلات (هشدار و تطهیر گناهان، آزمون تکامل و تقویت ایمان، ارتقای رتبه و مقام) - صبر - ارتباط با خداوند (دعا، نماز و روزه) - رضایت و تسلیم به خداوند - توکل 	<p>۲۹ - وقتی این همه بدجنسی خانواده همسر را می‌دیدم به خودم گفتم حتما خدا می‌خواد امتحانم کنه که گرفتار اینها شدم.</p> <p>۳۰ - هر موقع مشکلات آن قدر زیاد می‌شد که دیگه کم می‌آوردم، می‌رفتم غسل صبر می‌کردم یا نماز می‌خوندم که خدا صبرم را باهاشون زیاد کنه.</p> <p>۳۱ - آخرش هم به خودم می‌گفتم خدایا هرچی تو مقدر کرده باشی، راضیم چه کار کنم.</p>

جدول ۲: طبقات محوری و نظری در بر گیرنده فرایند عدم سازگاری با خانواده همسر

شماره جملات	شناسه‌های محوری	شناسه‌های نظری
جملات ۱ - ۵	چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد	آسیب شناسی بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر در قالب دو مجموعه رویدادهای درونی و فردی
جملات ۶ - ۱۰	چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده	(یعنی چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد) و رویدادهای بین فردی (یعنی چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج - خانواده گسترده و زوج - زوج) قابل تبیین است.
جملات ۱۱ - ۱۵	چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با زوج	راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر در چهار طبقه شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی طبقه‌بندی شد که چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، زیر بنا و یکپارچه کننده روشهای مقابله‌ای است.
جملات ۱۶ - ۲۱	راهبردهای مقابله‌ای شناختی	راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر در چهار طبقه شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی طبقه‌بندی شد که چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، زیر بنا و یکپارچه کننده روشهای مقابله‌ای است.
جملات ۲۲ - ۲۶	راهبردهای مقابله‌ای ارتباطی	
جملات ۲۷ - ۲۸	راهبردهای مقابله‌ای ساختاری	
جملات ۲۹ - ۳۱	راهبردهای مقابله‌ای دینی	

همان گونه که در جدول ۱ و ۲ نشان داده شد، "شرایط زمینه‌ساز شکل‌گیری عدم سازگاری با خانواده همسر" با "راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر" در یک الگوی فرایندی با یکدیگر مرتبط شد.

اولین مفهوم شناخته شده در این تحقیق تحت عنوان "عوامل بستر ساز شکل‌گیری فرایند عدم سازگاری با خانواده همسر" در سه شناسه محوری "چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد" (ذیل ۹ شناسه اولیه)، "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده" (ذیل ۵ شناسه اولیه) و "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با زوج" (ذیل ۴ شناسه اولیه) طبقه‌بندی، و شناسه نظری به این شکل صورت‌بندی شد که "آسیب‌شناسی بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر در قالب دو مجموعه رویدادهای درونی و فردی (یعنی چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد) و رویدادهای بین فردی (یعنی چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج - خانواده گسترده و زوج - زوج) قابل تبیین است."

مفهوم دوم یعنی "راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر" نیز در قالب چهار شناسه محوری "راهبردهای مقابله‌ای شناختی در قالب شش راهبرد: دیدن شواهد مغایر با تعبیرهای شخصی، پذیرش تفاوت‌های فردی، نداشتن الزامات در رابطه، نبودن دید محدود و بی‌توجهی به کارهای مثبت، پذیرش ویژگیها و تفاوت‌های خانواده همسر و آگاهی نسبت به اهداف و ارزشهای شخصی درباره فلسفه ازدواج" (یعنی ۶ شناسه اولیه)، "راهبردهای مقابله‌ای ارتباطی در قالب پنج

راهبرد: تمایز یافتگی هیجانی از خانواده گسترده، وجود مهارت همدلی (در دیدن نیازها، گذشته، ترسها و عدم مهارتهای طرف مقابل)، وجود مهارت بیان نیاز و خواسته به صورت سازنده، وجود مهارت گفتگو و حل مسئله و افزایش کیفیت رابطه با همسر" (یعنی ۵ شناسه اولیه) و "راهبردهای مقابله‌ای ساختاری در قالب دو راهبرد: تمایز یافتگی مالی از خانواده گسترده، باز تعریف واضح و انعطاف پذیر در رابطه با مرزهای خانواده هسته‌ای و گسترده" (یعنی ۲ شناسه اولیه) و راهبردهای مقابله‌ای دینی در قالب ۵ راهبرد: معنایابی در مشکلات (هشدار و تطهیر گناهان، آزمون تکامل و تقویت ایمان، ارتقای رتبه و مقام)، صبر، ارتباط با خداوند (دعا، نماز و روزه)، رضایت و تسلیم نسبت به امر خداوند، توکل" (یعنی ۵ شناسه اولیه) صورت‌بندی، و کد نظری به این شکل تدوین شد که "راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر در چهار طبقه شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی طبقه‌بندی شد که چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، زیر بنا و یکپارچه‌کننده روشهای مقابله‌ای است" که در ادامه به شرح مختصری از هر یک پرداخته می‌شود:

۱ - آسیب شناسی بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر

۱-۱ - چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد

در تبیین آسیب‌شناسی عدم سازگاری با خانواده همسر، اولین شناسه محوری شناسایی شده نشان داد که بسترهای زمینه‌ساز این عدم سازگاری، ناشی از مجموعه وقایعی است که بر اثر رویدادهای درونی و فردی اعضا شکل می‌گیرد. در این حالت با شاخص قرار دادن علّیت خطی^۱ در روابط خانوادگی و این فرض، که یک رویداد باعث رویداد دیگر به صورت یک معادله محرک - پاسخ یکسویه می‌شود، شناسایی نگرشها، شناختها، رفتارها، اتفاقات و یا حتی تجربه‌هایی که بر فرد اعضای خانواده تحمیل می‌شود به عنوان عوامل زمینه‌ساز و علّی در ایجاد تعارضات مد نظر قرار می‌گیرد.

یکی از این عوامل فردی تأثیرگذار در شکل‌گیری روابط، چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد است؛ زیرا هر فردی سلسله سازه‌های شخصی^۲ درباره محیط اطراف خود می‌سازد که رویدادها و روابط اجتماعی خود را طبق این الگو تعبیر می‌کند و سازمان می‌دهد. فرد بر اساس این الگو درباره خود و افراد دیگر و رویدادها، فرضهایی می‌سازد و از این

فرضیه‌ها برای هدایت پاسخها و رفتار خود استفاده می‌کند. بر این اساس، افراد رویدادهای زندگی را از دریچه ذهنی خود مشاهده، و واقعیت‌ها یا اطلاعات تجربه شده را به شیوه مخصوص خود تعبیر می‌کنند؛ همان‌گونه که در این پژوهش نیز مفهوم "چگونگی شناخت، نگرش، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد" در قالب نه شناسه اولیه (طرحواره شناختی درباره ویژگیهای شخصیتی، انگیزه‌ها و امیال، احساسات و قضاوتها، تحریفات شناختی: ذهن‌خوانی، دید محدود و بی‌توجهی به کارهای مثبت، بزرگنمایی و اغراق، برجسب زدن، بایدها و الزامات) به عنوان یکی از بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر شناخته شد؛ برای مثال شرکت‌کننده شماره ۴ در این زمینه بیان می‌کرد: "هر وقت می‌رفتیم خونه مادر شوهرم اینا، اصلاً من را تحویل نمی‌گرفتند؛ چون من براشون نوه پسر نیاورده بودم و اونا خیلی پرسردوست بودند" و یا شرکت‌کننده شماره ۱۲ مطرح می‌کرد: "خواهر شوهرم هیچ موقع چیزهای جدیدی را که می‌خره با اینکه در یک خونه‌ایم به من نشون نمی‌ده؛ چون فکر می‌کنه من حسودم".

این اظهار نظرها و مواردی از این دست، که در مصاحبه‌ها به فراوانی دیده می‌شد و توسط پژوهشگر در مصاحبه‌ها نشان داده شد که استدلال قانع‌کننده‌ای توسط اظهارکننده برای آن وجود ندارد و بیشتر زاینده افکار و چگونگی شناخت و نگرش فرد است، نشان‌دهنده پردازش اطلاعات توسط افراد به گونه‌ای است که تحت تأثیر خطاها و تحریفات شناختی، واقعیت به شکلی دیگر و وارونه شده، دیده شده و همین امر، روابط بویژه در ارتباط با خانواده همسر را تحت تأثیر قرار داده است.

۱-۲- چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با همسر و با خانواده گسترده

در ادامه تبیین آسیب‌شناسی بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر، شناسه‌های محوری شناسایی شده بعدی در قالب پویاییهای بین فردی و ارتباطی "زوج با خانواده گسترده" و "زوج با زوج" شکل گرفت. در این حالت کشف شد که ناسازگاری و تعارضات با خانواده همسر از درون بافتی ارتباطی پدیدار می‌شود به گونه‌ای که الگوهای تعاملاتی و ارتباطی زوجین با یکدیگر و زوجین با خانواده گسترده می‌تواند بستر دیگری در شکل‌گیری ناسازگاریها باشد؛ به این معنا که تمرکز یافته‌های پژوهش بر فرایندهای ارتباطی میان زوج با همدیگر و با خانواده گسترده با تأکید بر تعاملات رفتاری اکنون میان زوج و صلاحیتها، مهارتها و عدم مهارتهای آنان در برقراری ارتباط میان یکدیگر و والدینشان قرار گرفت.

در نتیجه بسترهای زمینه‌ساز تعارض در روابط با خانواده همسر به مسائلی غیر از عوامل فردی

نیز مربوط شد و پویاییهای زوجی^۱ و روابط بین فردی^۲ زن و شوهر مثل مرزها، انتظارات، کیفیت تعاملات، نیازهای فردی، چگونگی مدیریت رابطه و هر عامل دیگری را که به صورت غیر خطی بر روابط آنها تأثیرگذار است در آن دخیل دانست.

در همین راستا یافته‌های پژوهش در زمینه بسترهای بین فردی و ارتباطی زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر در قالب دو شناسه محوری "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده" ذیل پنج شناسه اولیه (تمایز نیافتگی فردی در رابطه با هیجانات خانواده گسترده، بازتعریف نشدن واضح مرزهای خانواده هسته‌ای با خانواده گسترده (درهم تنیدگی مرزها)، تمایز نیافتگی مالی از خانواده گسترده، رضایت نداشتن خانواده گسترده با ازدواج زوج و کیفیت ضعیف تعاملات فرزندان با خانواده گسترده) و هم‌چنین "چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با زوج" ذیل چهار شناسه اولیه (ارضا نشدن نیازها و خواسته‌های فردی در رابطه زناشویی (نیاز به احترام، تفریح و عشق و محبت)، انسجام نداشتن خرده نظام زناشویی (کیفیت ضعیف رابطه زوج با یکدیگر)، کیفیت ضعیف رابطه همسران با خانواده گسترده زوج مقابل و چگونگی مدیریت رابطه و حل تعارض توسط زوج مقابل) طبقه‌بندی شد؛ برای مثال شرکت کننده شماره ۱۰ در این زمینه بیان می‌کرد که: "اوایل زیادی با اونها راحت بودم و محبت می‌کردم، بعد فهمیدم دیگه کارام داره مثل وظیفه می‌شه و ازم توقع بیش از حد دارند" و یا شرکت کننده شماره ۲ که می‌گفت: "ما طبقه بالای منزل مادرشوهرم اینا بودیم و خانوادش اصلاً باورشون نشده بود ما مستقل هستیم و بی اجازه وارد خونمون می‌شدن و شوهرم هیچی نمی‌گفت." که این موارد و صحبت‌های دیگری از این دست، نشان‌دهنده مفهوم "درهم تنیدگی مرزها و بازتعریف نشدن صحیح مرزها بعد از ازدواج با خانواده گسترده" بود که زمینه عدم سازگاری را ایجاد کرده است.

"تمایز نیافتگی مالی و هیجانی از خانواده گسترده" به عنوان یک بستر زمینه‌ساز عدم سازگاری در صحبت‌های شرکت کننده‌های ۸، ۱۵ و ۱۶ بخوبی قابل مشاهده بود؛ برای مثال این مورد که: "خانواده همسرم خیلی توقعی هستند و همسرم به من می‌گه چون خانواده من از نظر مالی به ما کمک می‌کنند، من نمی‌تونم انتظاراتشون را جواب ندم و همین روز به روز اوضاع را بدتر می‌کنه." اظهار نظرهایی از این دست، که بعد از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، یافته‌های پژوهش را در قالب عامل پویاییهای بین فردی و ارتباطی شکل داد در جدول ۱ به تفکیک و مفصل نشان داده

شده است.

۲- راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر

در تبیین محورهای بررسی شده در این پژوهش، نشان داده شد، موضوع با اهمیتی که بر تعارضات و در پی آن، کیفیت زندگی زناشویی تأثیر دارد، چگونگی کنار آمدن زوجین با تعارضهای موجود یا راهبردها و سبکهای حل تعارض^۱ است؛ زیرا اگر تعارض به طور ضعیفی اداره شود، موجب تخریب زندگی زناشویی می‌شود و تأثیرات زیان‌آوری بر سلامت فیزیکی و روانی زوجین به جا می‌گذارد (لارنت و همکاران^۲، ۲۰۱۳).

گرین^۳ (۲۰۰۸) راهبرد و سبکهای حل تعارض را رفتارهای ارتباطی تعریف می‌کند که افراد در برابر تعارضها و نارضایتیهای روابطشان به کار می‌گیرند؛ برای مثال اگر همسر و یا فرد نزدیکی در زندگی زناشویی بر خلاف یک قانون یا قاعده در ذهن فرد عمل کند، طرف مقابل از طریق به‌کارگیری این سبکهای حل تعارض با او برخورد می‌کند.

به نظر می‌رسد برای اولین بار روزبالت، جانسون و مورو^۴ (۱۹۸۶) دو دسته راهبردهای حل تعارض ویرانگر و سازنده را در روابط صمیمانه و نزدیک معرفی کردند. راهبردهای حل تعارض ویرانگر، روشهایی است که در آن، شخص مقابل بیشتر از مشکل مربوط درگیر می‌شود و نتیجه آن شرمندگی، تحقیر، تنفر، اهانت و یا حتی تنبیه است؛ این گونه راهبردهای ویرانگر با عدم ارتباط واقعی، شک و تردید مشخص می‌شود و گاهی بر پایه راهبردهای فردی باعث ایجاد زمینه تهدید و اضطراب برای تسلیم طرف مقابل یا قبولاندن خواسته خود می‌گردد. سبکهای ارتباط‌گیری غیر سازنده یا ویرانگر که باعث فزاینده شدن تعارضها در روابط زناشویی می‌شود (لیمن، سیمونز و پیالی^۵، ۲۰۱۲) از مجموع سبکهای مبارزه‌جویانه^۶، تسلیم شدن^۷، پرهیز و سکوت اختیار کردن^۸ و مصالحه کردن^۹ تشکیل شده است (ریزکالا، ورتیم و هادگسون^{۱۰}، ۲۰۰۸) و اغلب نتایج کوتاه مدت قابل قبولی به همراه دارد.

1 - Conflict resolutions strategies

2 - Laurent,H.K., Powers,S.I., Laws,H., Gunlicks-Stoessel,M., Bent,B., Balaban,S

3 - Green, E

4 - Rusbult,C., Johnson,D.,& Morrow,G

5 - Lehmann.P., Simmons.C.A & Pillai.V.K

6 - Fighting

7 - Yielding

8 - Avoiding

9 - Compromising

10 - Rizkalla,L. Wertheim,E.H. Hodgson,L.K

در مقابل روشهای حل تعارض سازنده، راهبردهایی است که در آنها، صحبت در مورد مشکلات به درکی کاملتر به منظور مصالحه، توافق یا حل مشکل منجر می‌شود. این تعارضات، هیجانات منفی را کاهش می‌دهد. احترام و اعتماد ایجاد می‌کند و باعث می‌شود زوجین در کنار یکدیگر قرار گیرند و همدیگر را درک کنند.

در همین راستا در این پژوهش نیز پژوهشگران در صدد برآمدند که با استفاده از یافته‌های مصاحبه با افرادی که سازگاری با خانواده همسر را تجربه کرده بودند به راهبردهای مقابله‌ای دست یابند که زمینه سازگاری با خانواده همسر را فراهم می‌کند. نتایج نشان داد که راهبردهای مقابله‌ای افراد در جهت سازگاری با خانواده همسر در چهار طبقه شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی جای می‌گیرد که راهبردهای شناختی، زمینه به کارگیری و یا عدم به کارگیری سه راهبرد دیگر را فراهم می‌کند.

۲-۱- راهبردهای مقابله‌ای شناختی

در قسمت قبل، علتها و بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر شناخته شد. چگونگی شناخت، نگرش، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، عوامل زمینه‌ساز و علی در ایجاد عدم سازگاری با خانواده است که بر اساس آن، شخص درباره خود و افراد دیگر و رویدادها، فرضیهایی می‌سازد و از این فرضیه‌ها برای هدایت پاسخها و رفتار خود استفاده می‌کند؛ این امر به این معنا است که افراد، رویدادهای زندگی را از دریچه ذهنی خود مشاهده، و واقعیتها یا اطلاعات تجربه شده را به شیوه مخصوص خود تعبیر می‌کنند.

در این حالت، فرایندهای انسانی از لحاظ روانشناختی توسط نحوه‌ای هدایت می‌شود که رویدادها تعبیر و تفسیر می‌شود؛ لذا برای شناخت فرد و چگونگی تصمیم گیریهای او، باید الگوها و نحوه‌ای را شناخت که دنیای خود را سازمان می‌دهد.

الیس^۱ و بک^۲ دو نظریه پرداز بزرگ در این زمینه از طریق کار در مورد تصورات، ادراکات، فعالیتهای ذهنی و الگوهای فکری زوجین در ظهور، تداوم و تغییر رفتار آسیب‌زا به درمان مشکلات و تعارضات زناشویی می‌پرداختند. آنها ناکارآمدی و بروز تعارضات در قالب روابط زناشویی و یا دیگر روابط صمیمانه را اولاً حاصل داشتن باورها غیر منطقی یا غیر واقع‌بینانه در مورد همسر و روابط با او می‌دانستند و دوم به سراغ ارزیابیهای منفی از روابط با همسر و یا دیگر

افراد در روابط صمیمانه می‌رفتند (الیس، ۱۹۷۷).

در این پژوهش نیز از صحت‌های برخی افراد شرکت‌کننده به دست آمد که "دیدن شواهد مغایر با تعبیرهای شخصی، پذیرش تفاوت‌های فردی، نداشتن الزامات در رابطه، نبودن دید محدود و بی‌توجهی به کارهای مثبت، پذیرش ویژگیها و تفاوت‌های خانواده همسر و در نهایت آگاهی نسبت به اهداف و ارزشهای شخصی در مورد فلسفه ازدواج"، شش راهبرد شناختی است که در جهت سازگاری با خانواده همسر به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال شرکت‌کننده شماره ۳ در راستای شناسه اولیه "پذیرش تفاوت‌های فردی" گفت: "اخلاق پدر شوهرم طوریه که باید باهاش بسازیم. بالاخره پیره و همیشه عوضش کرد. و یا شرکت‌کننده شماره ۶ ذیل شناسه اولیه "نداشتن الزامات در رابطه" بیان می‌کرد: "من همیشه به خودم میگم کی گفته مادر شوهرم باید بچه من را وقتی میرم سرکار، نگه داره؟ اون وظیفه نگهداری از بچه من را با این سن و سال دیگه نداره."

۲-۲- راهبردهای مقابله‌ای ارتباطی

در ادامه دیگر یافته‌ها در این پژوهش، یکی از اولین اقداماتی که در بافت رابطه‌ای برای بهبود روابط صمیمانه و کاهش تعارضات و عدم سازگاری با خانواده همسر می‌توان برداشت، مداخلاتی است که در راستای ارتقای مهارت‌های ارتباطی زوجها با هدف ایجاد انتظارات واقع‌بینانه درباره ازدواج، تعاملات مؤثر با همسر و خانواده همسر و ارتقای مهارت‌های کاهش تعارضات و افزایش سازگاری به کار گرفته می‌شود؛ این امر به این معنا است که می‌توان از طریق ارتقای مهارت‌های خاص حرف زدن و گوش دادن به عنوان روشهای برقراری ارتباط در دل آموزش مهارت گفتگو و حل مسئله هنگام بحث درباره یک مشکل تعارض ساز در میان زوجین، فرایند حل آن را به طرز چشمگیری بهبود بخشید.

بر این اساس، راهبردهای مقابله‌ای ارتباطی، دومین راهبرد در این پژوهش ذیل پنج روش "تمایز یافتگی هیجانی از خانواده گسترده، وجود مهارت همدلی (در دیدن نیازها، گذشته، ترسها و عدم مهارت‌های طرف مقابل)، وجود مهارت بیان نیاز و خواسته به صورت سازنده، وجود مهارت گفتگو و حل مسئله، افزایش کیفیت رابطه با همسر" در جهت سازگاری با خانواده همسر شناخته شد؛ برای مثال شرکت‌کننده شماره ۱۴ در تبیین مهارت همدلی خود در دیدن ترسها و نیازهای مادر همسرش به عنوان عامل سازگاری خود این‌گونه توضیح می‌داد که: "مادر شوهرم گذشته خیلی سختی داشته و در حال حاضر تنها امیدش بچه‌هاش هستن. اولش از وابستگی زیادش به بچه‌هاش بخصوص همسرم ناراحت می‌شدم ولی بعضی موقعها که از خاطراتش صحبت می‌کرد،

فکر کردم که این رفتارهاش با توجه به شرایط زندگی خیلی هم بعید نیست و آگه خود من هم بودم شاید این جور می‌شدم" و یا شرکت‌کننده شماره ۵، که این‌گونه راهبرد حل مسئله و گفتگو را به عنوان عامل سازگاری با خانواده همسرش بیان می‌کرد: "خانواده همسر انتظار داشتند چون در یک آپارتمان هستیم، یکسره منزل اونا شام و نهار باشیم. منم که فکر می‌کردم این روش مناسبی نباشه، نشستیم با شوهرم صحبت کردم و مسئله را با هم حل کردیم چه جور رفتار کنیم که هم اونا ناراحت نشن، هم زندگی ما مستقل بشه."

۲-۳- راهبردهای مقابله‌ای ساختاری

در زندگی هر فردی، تغییرات انتقالی قابل پیش‌بینی در چرخه زندگی مانند ازدواج، تولد فرزند، ازدواج فرزندان، بازنشستگی و مواردی از این دست و یا حوادث غیر قابل پیش‌بینی در زندگی مثل مرگ، تصادف، بیماری و غیره وجود دارد که یکی از مهمترین این مراحل قابل پیش‌بینی، ازدواج فرد و در پی آن روبه‌رویی با خانواده همسر و چالشی است که زوج با آن دست به‌گیریان هستند.

در این حالت شکل رویارویی خانواده با این انتقالهای مهم و چگونگی ارتباط آنها با این موارد و بروز مشکلات آن، در زندگی زوجین نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا ساختار سازمانی زیر بنایی خانواده یعنی الگوهای تعاملی پایدار در میان اعضا بویژه زن و شوهر و همچنین میزان انعطاف‌پذیری و یا عدم انعطاف‌پذیری آنها در پاسخ به اوضاع متغیر در چرخه زندگی خانوادگی باعث ظهور مشکلات و یا تعارضات و یا عدم آن در میان اعضای خانواده می‌شود؛ بنابراین گاهی خانواده‌ها نه به دلیل اینکه از ابتدا مشکلی داشته‌اند، بلکه چون در گذر از چرخه زندگی گیر افتاده‌اند، دچار تعارضات و آسیبهایی می‌شوند؛ برای مثال دو نفر از مرحله‌ای که در آن روابط تک و مجردی برای آنان وجود داشت، می‌گذرند و به مرحله زناشویی و روابط زوجی وارد می‌شوند؛ در این حالت در کنار پیوند زناشویی ایجاد شده، پیوندهایی نیز با خانواده گسترده زوج به وجود می‌آید و لذا پیوند همسران لازم است تعدیل یابد و خانواده گسترده زوج را نیز شامل شود؛ به این معنا که روابط دوباره سازماندهی، و تکالیف جدید در این سازماندهی جدید منظور شود که در غیر این صورت، نتیجه‌ای جز تعارضات و عدم سازگاری به جا نخواهد ماند.

همان‌گونه که یافته‌های پژوهش نیز این موضوع را نشان داد که عدم انعطاف‌پذیری در ایجاد تغییر در ساختارهای خانوادگی در ارتباط با خانواده همسر، زمینه عدم سازگاری را فراهم می‌آورد و لذا یکی از راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری، انعطاف‌پذیری و ایجاد تغییر ساختاری در

روابط با توجه به موقعیت جدید است که این یافته‌ها از میان صحبت‌های برخی شرکت‌کننده‌ها در تحقیق قابل نتیجه‌گیری بود؛ برای مثال شرکت‌کننده شماره ۷ در این زمینه بیان می‌کرد:

"همون اول ازدواجمون وقتی دیدم توقع مادر شوهرم اینه که همش خونشون باشم، منم دیدم که همیشه این جور مشکلات به وجود میاد؛ یه جور رفتار می‌کردم که هم اونها راضی باشن، هم رفت و آمدها کنترل بشه."

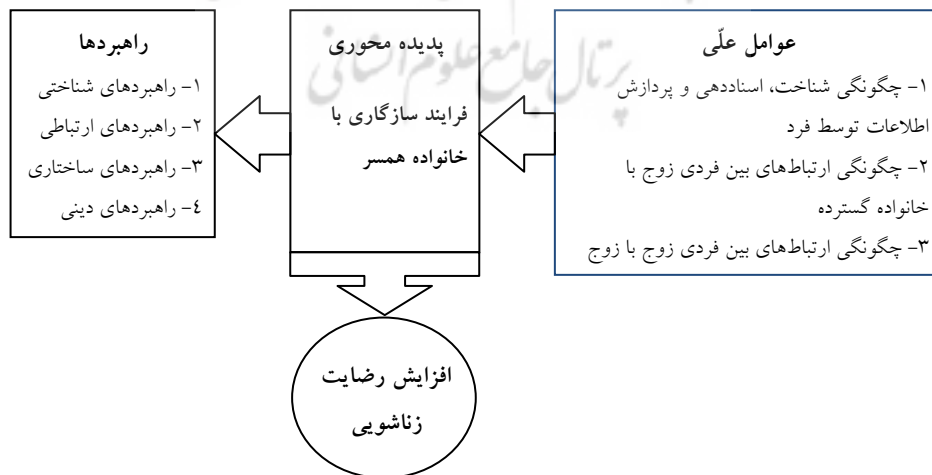
بنابراین در بسیاری از موارد، تحول خانواده به صورت انتقال‌های چندگانه و همزمان صورت می‌پذیرد به گونه‌ای که هر مرحله در اثر یک رویداد خاص، که مستلزم تغییر و سازگاری دوباره با آن است، ایجاد می‌شود که در نتیجه باید زمینه را برای تغییری ساختاری ایجاد کرد.

۲-۴- راهبردهای مقابله‌ای دینی

سرانجام یافته‌های پژوهش نشان داد که برخی افراد در موقعیت‌های تنیدگیزا و تنش‌آور در زندگی به طور عام و در این پژوهش هنگام رویارویی با ناسازگاری و تعارض‌های فراوان از سوی خانواده همسر به طور خاص - که در ایجاد آن نقش چندانی ندارد و به کارگیری راهکارهای ارتباطی، ساختاری و شناختی زمینه سازگاری را ایجاد نمی‌کند و ویژگی‌های شخصیتی، سن و سال، فرهنگ غالب و هر عامل دیگری زمینه‌ساز شکل‌گیری آن شده است - راهبردها و ساختارهای خود مدیریتی^۱ به کار می‌گیرند که در آن دین و مذهب بخشی از ساخت مرکزی فرایند مقابله آنها می‌شود و به این ترتیب درد و رنج حاصل از گرفتاریها و مشکلات در زندگی را کاهش می‌دهد. در تبیین این موضوع این گونه می‌توان مطرح کرد که دین منابعی برای افراد در مقابله با موقعیت‌هایی که زیانبار یا تهدیدکننده است، فراهم، و به آنها کمک می‌کند تا موقعیت‌ها را به شکلی متفاوت ارزیابی کنند که همین امر توانایی آنها را در مقابله با این وضعیت افزایش می‌دهد. همان‌گونه که در تحقیق نیز این امر نشان داده شد که راهبردهای معنایی در مشکلات (مثل هشدار و تطهیر گناهان، آزمون تکامل و تقویت ایمان، ارتقای رتبه و مقام) در کنار راهبردهای دیگر مثل صبر، ارتباط با خداوند (دعا، نماز و روزه)، رضایت و تسلیم نسبت به امر خداوند و توکل، که توسط افراد در پیش گرفته شده است، آنها را از درون حمایت، و نیرویی مضاعف برای پذیرش و درک موقعیت برایشان فراهم می‌کند؛ برای مثال شرکت‌کننده شماره ۹، که عدم سازگاری با خانواده همسرش را به ویژگی‌های شخصیتی کنترل‌گر و سن و سال زیاد مادر همسرش

نسبت داده، و درد و رنج حاصل از تعامل با آنها را با راهبردهای دینی کمتر کرده بود، این گونه بیان می‌کرد که: "وقتی این همه بدجنسی خانواده همسر را می‌دیدم به خودم گفتم حتما خدا می‌خواهد امتحانم کنه که گرفتار اینها شدم. برای همین هر موقع مشکلات آن‌قدر زیاد می‌شد که دیگه کم می‌آوردم، می‌رفتم غسل صبر می‌کردم یا نماز می‌خوندم که خدا صبرم را باهاشون زیاد کنه" یا شرکت‌کننده شماره ۱۳، که در ارتباط با خانواده همسرش، مشکلات و مشقت‌های فراوانی را تحمل کرده بود، این‌گونه کنار آمدن خود را با این موقعیت توضیح می‌داد که: "اوایل برام این همه بدخواهی غیر قابل تحمل و شکنجه‌آور بود. ولی کم کم به این نتیجه رسیدم که شاید خدا می‌خواهد امتحانم کنه یا گناهام را کم کنه. برای همین آخرش به خودم گفتم خدایا هرچی تو مقدر کرده باشی، راضیم. خودت می‌دونی و خودشون."

در الگوی مفهومی ذیل خلاصه‌ای از مباحث به صورت شمایی کلی به این ترتیب نشان داده شده است که "شرایط علی و بسترساز شکل‌گیری عدم سازگاری با خانواده همسر" یعنی "چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده و چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با زوج" در تعامل با راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر" یعنی "راهبردهای شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی" الگوی مفهومی از رابطه تعارض‌های زناشویی با عدم سازگاری با خانواده همسر را نشان می‌دهد.



شکل ۱: الگوی مفهومی شکل‌گیری فرایند سازگاری با خانواده همسر

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش ارائه الگویی مفهومی در زمینه بسترها و راهبردهای مقابله‌ای در فرایند سازگاری با خانواده همسر بود؛ به همین منظور با استفاده از روش تحقیق کیفی مبنایی در این زمینه بررسی‌هایی انجام شد.

نتایج مطالعات در اولین شناسه نظری مؤید این بود که "آسیب‌شناسی بسترهای زمینه‌ساز عدم سازگاری با خانواده همسر در قالب دو مجموعه رویدادهای درونی و فردی (یعنی چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد) و رویدادهای بین فردی (یعنی چگونگی ارتباط‌های بین فردی زوج با خانواده گسترده و زوج با زوج) قابل تبیین است."

این موضوع به این معنا است که درمانگر باید در تبیین عوامل زمینه‌ساز و علی در ایجاد ناسازگاریها علاوه بر شاخص قرار دادن علّیت خطی در روابط خانوادگی و شناسایی نگرشها، شناختها، رفتارها، اتفاقات و یا حتی تجربه‌هایی که بر فرد اعضای خانواده هسته‌ای و گسترده تحمیل می‌شود به پویاییهای بین فردی و ارتباطی "زوج با خانواده گسترده" و "زوج با زوج" نیز توجه کند؛ زیرا ناسازگاری و تعارضات با خانواده همسر، علاوه بر اینکه به چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد بر می‌گردد از درون بافت ارتباطی نیز پدیدار می‌شود به گونه‌ای که الگوهای تعاملی و ارتباطی زوجین با یکدیگر و زوجین با خانواده گسترده می‌تواند عامل دیگری در شکل‌گیری ناسازگاریها باشد؛ یعنی میان اعضای یک خانواده و رویدادهای اطرافشان، نوعی تأثیر و تأثر و تعامل دوجانبه وجود دارد که باعث می‌شود هر اتفاقی در درون و یا بیرون خانواده بر رفتارها و عملکرد اعضا بویژه زن و شوهر تأثیر گذارد. همان‌گونه که برادبری، فینچ من و بیچ^۱ (۲۰۰۰) در این زمینه نشان دادند که فرایندهای ارتباطی میان زوج با تأکید بر تعاملات رفتاری اکنون میان آنها و صلاحیتها، مهارتها و عدم مهارتهای آنان در برقراری ارتباط میان یکدیگر و با دیگر افراد نزدیک در کاهش تعارضات تأثیر بسزایی دارد.

الیس و بک دو نظریه پرداز بزرگ در حوزه ایجاد تعارضات در روابط صمیمانه تحت تأثیر تصورات، ادراکات، فعالیتهای ذهنی و الگوهای فکری زوجین در تبیین چگونگی شکل‌گیری روابط تحت تأثیر چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد - به عنوان اولین عامل بسترساز در ایجاد ناسازگاری با خانواده همسر - نشان دادند که هر فردی سلسله سازه‌های

شخصی درباره محیط اطراف خود می‌سازد که رویدادها و روابط اجتماعی خود را طبق این نظام یا الگو تعبیر می‌کند و سازمان می‌دهد. فرد بر اساس این الگو درباره خود و افراد دیگر و رویدادها، فرضیهایی می‌سازد و از این فرضیه‌ها برای هدایت پاسخها و رفتار خود استفاده می‌کند. بر این اساس افراد، رویدادهای زندگی را از دریچه ذهنی خود مشاهده، و واقعیت‌ها یا اطلاعات تجربه شده را به شیوه مخصوص خود تعبیر می‌کنند.

داتلیو و اپستاین^۱ (۲۰۰۵) نیز در این زمینه بیان کردند که چون در روابط زناشویی بیشتر استنباط‌های علی افراد از مشاهده رفتارهای همسرشان سرچشمه می‌گیرد، همین امر به طور جدی بر سطح رضایت آنان از رابطه نیز تأثیرگذار است؛ زیرا ریشه بسیاری از مشکلات زناشویی در نوع تفکرات زوجین درباره هم و روابطشان نهفته است.

دیگر یافته‌های پژوهش در زمینه "فرایندهای ارتباطی میان زوج با خانواده گسترده و زوج با زوج" به عنوان دومین عامل زمینه‌ساز در ظهور، ایجاد و تداوم ناسازگاریها با خانواده همسر نیز نشان می‌دهد که "تمایز نیافتگی فردی در زمینه هیجانات خانواده گسترده"، "بازتعریف واضح نکردن از مرزهای خانواده هسته‌ای با خانواده گسترده (درهم تنیدگی مرزها)"، "تمایز نیافتگی مالی از خانواده گسترده"، "عدم رضایت خانواده گسترده با ازدواج زوج" و "کیفیت ضعیف تعاملات فرزندان با خانواده گسترده" ذیل چگونگی ارتباط زوج با خانواده گسترده و هم‌چنین "ارضا نشدن نیازها و خواسته‌های فردی در رابطه زناشویی (نیاز به احترام، تفریح و عشق و محبت)"، "عدم انسجام خرده نظام زناشویی (کیفیت ضعیف رابطه زوج با یکدیگر)"، "کیفیت ضعیف رابطه همسران با خانواده گسترده زوج مقابل" و "چگونگی مدیریت رابطه و حل تعارض توسط زوج مقابل) ذیل یافته‌های چگونگی ارتباط زوج با زوج قابل طبقه‌بندی است.

بررسی ادبیات پژوهش توسط پژوهشگران، نشان داد که به دلیل فرهنگی و بومی بودن موضوع، پژوهشهای اندکی در این زمینه وجود دارد که بتوان نتایج این تحقیق را با آنها مقایسه کرد؛ ولی در برخی حوزه‌ها محققان حوزه خانواده اظهار نظرهایی نیز کرده‌اند؛ برای مثال برایانت، کانگر و میهان^۲ (۲۰۰۱) در تحقیق خود بیان کرده بودند که برقراری پیوند مناسب و مرزهای صحیح بین زندگی تازه تشکیل یافته و خانواده گسترده، یکی از مهمترین وظایف زوج در اوایل ازدواج است که در غیر این صورت ایجاد تعارض و تنش با خانواده همسر و تهدید کیفیت

1 - Dattilio, F. M. & Epstein, N. B.

2 - Bryant, C. M., Conger, R. D., & Meehan, J. M.

زندگی زوج به دلیل وجود احساس وفاداری و دلبستگی به خانواده مبدأ در هر دو زوج، غیر قابل انتظار نیست. هم‌چنین سریویکس^۱ (۲۰۰۶) در پژوهش دیگری نشان داد که ایجاد تعادل در رابطه عروس با مادر شوهر از جمله سخت‌ترین وظایف زوج است و مهارت‌های خاص خود را می‌طلبد که این یافته‌ها با نتایج این تحقیق همسو است.

علاوه بر این در پژوهش‌های مختلفی به نقش همسر در ایجاد تعادل در رابطه عروس با خانواده گسترده مرد اشاره شده بود به این صورت که چنانچه همسری از حمایت شوهر خود در رابطه با خانواده‌اش اطمینان خاطر داشته باشد، رضایت از رابطه زیادتر است و عدم سازگاریها کاهش می‌یابد؛ ولی زمانی که مردان از این تعارضات پرهیز می‌کنند و یا آن را نادیده می‌گیرند و یا طرف یک نفر از همسر یا خانواده خود را گرفته‌اند، تعارضات بشدت افزایش یافته است (فنگ و دیگران، ۲۰۱۰). در تبیین این مسئله تیسای^۲ (۲۰۰۲) در تحقیق کیفی خود این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مردها از طریق چهار راهبرد با این پدیده روبه‌رو می‌شوند: اول از طریق حمایت از همسر. دوم، حل مسئله کردن (برای مثال تمرکز برای پیدا کردن روشی مؤثر برای حل عامل تعارضها به جای جانبداری از همسر یا خانواده خود). سوم، نادیده گرفتن تعارض و چهارم، جانبداری کردن از مادر که در این الگو حمایت از همسر و حل مسئله کردن به عنوان دو راهبرد حمایتی در تعارضات و ناسازگاریها شناسایی شده بود که این یافته‌ها با نتایج این تحقیق همراستا است.

از این یافته‌ها اینگونه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چون در فرایند بررسی و ارزیابی ابعاد و عوامل بستر ساز ناسازگاریها با خانواده همسر با ارتباطات چندگانه و به هم پیچیده‌ای از موضوعات مختلف فردی و بین فردی روبه‌رو هستیم که در یک سامانه چندلایه از تأثیر و تأثرات عمودی، افقی و سیستم سطح اعمال می‌شود، کار با تعارضات برای مشاوران و خانواده درمانگران کمی پیچیده و گیج‌کننده می‌شود؛ لذا در این زمینه باید به رویکردی دست یافت که همزمان علاوه بر توجه به پویاییهای درون روانی زوجین برای حل تعارضات، رفتار زوجین و اعضای خانواده گسترده را در بافت رابطه‌ای نیز بررسی کند؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، تعاملهایی که میان افراد صورت می‌پذیرد، همواره پیامدهای رابطه‌ای دارد و همیشه رفتار یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این اسناد و برداشتهای فرد از رفتار طرف مقابل بر ادراک و نوع پاسخی اثر می‌گذارد که می‌دهد و لذا رفتار در چهارچوب روابط به‌گونه چشمگیری تحت تأثیر عوامل شناختی قرار

1 - Serewicz, M. C. M.

2 - Tsai, Y.-L.

می‌گیرد.

بنابراین در همین راستا متخصصان در این حوزه برای کار با زوجها در جهت کاهش تأثیرات زیانبار تعارضات و ناسازگاریها با خانواده همسر باید بر مفهوم‌سازی مسئله بر اساس واژگان ارتباطی تأکید کنند که این به معنای توجه به ارتباطات مسئله‌ساز زوج در تعامل با یکدیگر و در تعامل با سامانه‌های بزرگتر ایجاد کننده ناسازگاری است که در کنار آن متوقف سازی الگوهای ارتباطی ناکارآمد از طریق مداخلات رفتاری، شناختی و عاطفی مثل ترغیب زوج به متفاوت دیدن مسئله، تغییر رفتارهای زیانبار، اصلاح شیوه‌های ابراز احساس و ایجاد ارتباط عاطفی قویتر و مواردی از این قبیل بدون توجه به الگوی خاصی که درمانگر از آن بهره می‌جوید، زمینه کاهش و حل تعارضات را فراهم می‌کند (اسپرانگل، دیویس و لیو^۱، ۱۳۹۲: ۴۸).

البته با وجود همه مواردی که برای علت‌های زمینه‌ساز ناسازگاریها با خانواده همسر و هم‌چنین چگونگی درمان و کار با آن بیان شد به دلیل گستردگی ابعاد و علت‌های تعارضات و ناسازگاریها و به دنبال آن درمان، مطالعات نشان می‌دهد یکی از اولین اقداماتی که برای کاهش ناسازگاری و تعارضات باید انجام داد، کار در مورد چگونگی مدیریت و روبه‌رو شدن با تعارضات و روشهای مقابله با عوامل تنیدگیزا در میان زوجها است؛ زیرا همان‌گونه که در قسمت یافته‌ها بیان شد، تعارض به خودی خود آسیزا نیست و چگونگی حل و فصل و رویارویی با آن زیانبار بودن یا نبودن آن را نشان می‌دهد (سیفرت و شوارتز^۲، ۲۰۱۰) و مدیریت تعارضات در میان زوجها باعث کاهش آسیب‌ها و پیامدهای تعارض و یا افزایش آن می‌شود (روبلز و همکاران^۳، ۲۰۰۶).

بنابراین یکی از اولین گامهایی که در بافت رابطه‌ای برای بهبود روابط زناشویی و کاهش تعارضات در سالهای اخیر برداشته شده، مداخلاتی است که در راستای بهبود سبک‌های مدیریت تعارض و روشهای مقابله زوجها به کار می‌رود (هالفورد، مارک من و استنلی^۴، ۲۰۰۸) و هدف آن ایجاد انتظارات واقع بینانه درباره ازدواج، تعاملات مؤثر با همسر و دیگر افراد نزدیک در زندگی، ارتقای مهارتهای کاهش تعارضات و افزایش سلامت روانی زوجها است (هالفورد و استایدر، ۲۰۱۲).

یافته‌های این پژوهش در دومین شناسه نظری شناسایی شده نیز نشان داد که مهمتر از عامل

1 - Sprenkle, D.H. Davis, S.D & Lebow, J.L

2 - Siffert, A & Schwartz, B.

3 - Robles, T.F., Shaffer, V.A., Malarkey, W.B., Kiecolt-Glaser, J.K.

4 - Halford, W. K., Markman, H. J., & Stanley, S. M

ایجادکننده ناسازگاری و تعارض در ارتباط با خانواده همسر، روشهای مقابله و کنترل موقعیت و کنار آمدن با آن است به طوری که "راهبردهای مقابله‌ای در جهت سازگاری با خانواده همسر در چهار طبقه شناختی، ارتباطی، ساختاری و دینی قابل طبقه‌بندی شدن بود به گونه‌ای که چگونگی شناخت، اسناددهی و پردازش اطلاعات توسط فرد، زیر بنا و یکپارچه کننده روشهای مقابله‌ای است."

در همین راستا لازاروس و فولکمن^۱ (۱۹۸۴) پاسخها و روشهای مقابله‌ای افراد را براساس پژوهشهای خود به دو گونه راه‌حل‌محور^۲ و هیجان‌مدار^۳ تقسیم کردند به گونه‌ای که روشهای راه‌حل‌محور، مقابله را رویارویی با منابع تنش‌زا به صورت مستقیم تعریف کرده است که با هدف حل مسئله، بازسازی دوباره مسئله از نظر شناختی یا تلاش برای تغییر موقعیت تنیدگیزا استفاده می‌شود در حالی که روشهای هیجان‌مدار به مدیریت مشکل به صورت احساسی و هیجانی اطلاق می‌شود و با هدف به حداقل رساندن استیصال ناشی از تنیدگی به شیوه‌های متعدد و دامنه گسترده‌ای از پاسخها از خود آرام بخشی (مانند تنش زدایی، جستجوی حمایت هیجانی) تا ابراز هیجان منفی (مانند فریاد زدن و گریه کردن)، تمرکز بر افکار منفی (مانند نشخوارگری) و کوشش برای گریز از موقعیت تنیدگیزا (مانند پرهیز، انکار و تفکر آرزومندانه) به کار می‌رود که این موارد با نتایج این تحقیق همسو است.

در یک کلام می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چون مقابله پدیده‌ای پویاست که از یک سو نشاندنده وضعیت کنشهای شناختی و عاطفی فرد در رویارویی با عناصر تنش‌زا و پیامدهای ناشی از آن است و از سوی دیگر مهارت‌های درونی و انتظارهای بیرونی فرد را - بویژه هنگامی که نیازها فراتر از توان او است - بر عهده می‌گیرد (کاسر و مونیر^۴، ۲۰۰۴)، ارزیابی شناختی افراد هنگام رویارویی با یک مشکل در زندگی و چگونگی نگرش افراد نسبت به اتفاقات مختلف و سبکهای پردازش اطلاعات، چگونگی رفتار و عمل اشخاص را می‌سازد.

این موضوع با توجه به یافته‌های تحقیق به این معنا است که اگر سازه‌های شناختی و پردازشی افراد به گونه‌ای منطقی و تحت اختیار (و نه اتوماتیک) شکل گیرد و از تحریفات و طرحواره‌های شناختی ناسازگار به دور، و هم‌چنین فرد نسبت به اهداف و ارزشهای شخصی و نیازهایش در مورد

1 - Lazarus, R.S., Folkman, S

2 - Problem Focused

3 - Emotion Focused

4 - Kausar, R. & R. Munir

فلسفه ازدواج آگاهی داشته باشد در این حالت در فرد توانایی عمل با توجه به موقعیت^۱، خود تنظیمی^۲ و خود متمایز سازی^۳ ایجاد می‌شود و در این صورت است که با توجه به وضعیت و نوع مشکل از راهبردهای ارتباطی، ساختاری و یا دینی در جهت سازگاری با خانواده همسر استفاده می‌کند.

یادداشتها

۱ - مطابق آنچه در سوره روم آیه ۲۱ آمده است.

منابع

- آریامنش، صابر؛ فلاح چای، رضا؛ زارعی، اقبال (۱۳۹۲). مقایسه تمایزیافتگی بین زوج‌های رضایتمند و زوج‌های دارای تعارض زناشویی در شهر بندرعباس. *مجله پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره*. شماره ۱۰: ۷۱۳ تا ۷۳۲.
- اسپرانکل، داگلاس؛ دیویس، سین؛ لبو، جی (۲۰۰۹). عوامل مشترک در خانواده درمانی و زوج درمانی: طرح کلی برای درمان اثربخش. ترجمه معصومه اسمعیلی. تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- استراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۹۹۰). میانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- اسمعیلی، معصومه؛ دهدست، کوثر (۱۳۹۳). ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) با رضایت زناشویی (پس از ازدواج). *فصلنامه مشاوره روان درمانی خانواده*. شماره ۳: ۴۰۵ تا ۴۴۵.
- چراغی، مونا؛ مظاهری، محمدعلی؛ موتابی، فرشته؛ پناغی، لیلی؛ صادقی، منصوره (۱۳۹۳). مقایسه رابطه با خانواده همسر در دو گروه افراد راضی و ناراضی از ارتباط مذکور. *مجله خانواده پژوهی*. شماره ۴۰: ۴۵۱ تا ۴۷۴.
- صلصالی، مهوش؛ فنر موحدی، علی؛ چراغی، محمد علی (۱۳۸۶). تحقیق گراند تئوری در علوم پزشکی (فلسفه و اصول کاربردی). تهران: انتشارات بشری.
- قاسمی، سیمین؛ اعتمادی، عذرا؛ احمدی، احمد (۱۳۹۱). بررسی تأثیر گروه درمانی با رویکرد شناختی - رفتاری بر احساسات منفی زنان نسبت به خانواده همسر و رضایتمندی زناشویی. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*. شماره ۴: ۴۸۵ تا ۴۹۹.

Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Beach, S. R. H. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. *Journal of Marriage and the Family*, 62: pp964-980.

- Bryant, C. M., Conger, R. D., & Meehan, J. M. (2001). The influence of in-laws on change in marital success. *Journal of Marriage and Family*, 63:pp 614-626.
- Claire, M.K & Miles, G.T. (2011). Trajectories of Marital Conflict Across the Life Course: Predictors and Interactions With Marital Happiness Trajectories. *Journal of Family Issues* 33(3): pp 341– 368.
- Datta, P., Poortinga, Y. H., Marcoen, A. (2003). Parent care by Indian and Belgian caregivers in their roles of daughter/daughter-in-law. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 34: pp 736-749.
- Dottilio, F.M & Epstein, N.B. (2005). Introduction to especial section :the role of cognitive behavioural interventions in couple and family therapy .available in: www.Dottilio.com.
- Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. *American Science*, 6(4): pp 132-137.
- Ellis, A. (1977). The nature of disturbed marital interactions, *Handbook of Rational Emotive Therapy*. New York: Springer.
- Feng Wu, T., Hui Yeh, K., Cross, S.E., Larson, L.M, Yi-Chao Wang. (2010). Conflict With Mothers-in-Law and Taiwanese Women's Marital Satisfaction: The Moderating Role of Husband Support. *The Counseling Psychologist*, 38(4): pp 497 –522.
- Green, E. (2008). Individuals in conflict: An internal family systems approach. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 16: pp125–131.
- Halford, W. K., Markman, H. J., & Stanley, S. M. (2008). Strengthening couple relationships with education: Social policy and public health perspectives. *Journal of Family Psychology*, 22: pp 497–505.
- Halford, W.K., Lizzio, A., Wilson, K.L. & Occhipinti, S. (2007). Does working at your marriage help? Couple relationship, self-regulation and satisfaction in the first 4 years of marriage. *Journal of Family Psychology*. 21(2): pp 185-194.
- Halford, W.K., & Snyder, D.K. (2012). Universal Processes and Common Factors in Couple Therapy and Relationship Education. *Journal of Behavior Therapy*. 43: pp 1-12.
- Kausar, R. & R. Munir (2004), "Pakistan Adolescents Coping with Stress: Effect of Loss of a Parent and Gender of Adolescents", *Journal of Adolescence*, 27(6):pp 599-610
- Laurent, H.K., Powers, S.I., Laws, H., Gunlicks-Stoessel, M., Bent, B., Balaban, S. (2013). HPA regulation and dating couples' behaviors during conflict: Gender-specific associations and cross-partner interactions. *Physiology & Behavior journal*. 118: pp 218-226.
- Lavner, J. A., & Bradbury, T. N. (2010). Patterns of change in marital satisfaction over the newlywed years. *Journal of Marriage and the Family*, 72: pp 1171–1187.
- Lazarus, R.S., Folkman, S. (1984). Coping and adaptation. *The handbook of behavioral medicine*, pp 282-325.
- Lehmann, P., Simmons, C.A & Pillai, V.K. (2012). The Validation of the Checklist of Controlling Behaviors (CCB): Assessing Coercive Control in Abusive Relationships. *Violence Against Women* 18(8):pp 913 –933.
- Leong, F. T. L., & Blustein, D. L. (2000). Toward a global vision of counseling psychology. *The Counseling Psychologist*, 28: pp 5-9.
- Lin, Ch.J. (2005). "Modern" Daughters-In-Law In Colonial Taiwanese Families. *Journal of Family History*, 30.(2):pp 191-209.
- Madathil, J., & Benshoff, J. (2008). Importance of marital characteristics and marital satisfaction: A Comparison of Asian Indians in Arranged Marriages and Americans in Marriages of Choice. *The family journal*. 3: pp 222-230.
- Ngozi, O., Peter, N., & Stella, A. (2013). The impact of married conflicts on the psychological adjustment of adolescent in Logos Metropolis, Nigeria. *Journal of Emerging trends in education Research & Policy studies*, 4(2):pp 320-326.
- Rizkalla, L., Wertheim, E.H., Hodgson, L.K . (2008). The roles of emotion management and perspective taking in individuals' conflict management styles and disposition to forgive. *Journal of Research in Personality*. 42: pp 1594-1601.

- Robles, T.F., Shaffer, V.A., Malarkey, W.B., Kiecolt-Glaser, J.K. (2006). Positive behaviors during marital conflict: Influences on stress hormones. *Journal of Social and Personal Relationships*, 23(2): pp 305-325.
- Rusbult, C., Johnson, D., & Morrow, G. (1986). Impact of couple patterns of problem solving on distress and non distress in dating relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50: pp 744-753.
- Sayers, S.L. Kohn, C.S., & Fresco, D.M. (2001). Marital Conflict and Depression in The Context of Marital Discord. *Cognitive Therapy and Research*, 25 (6). Sayers, S.L. Kohn, C.S., & Fresco, D.M. (2001). Marital Conflict and Depression in The Context of Marital Discord. *Cognitive Therapy and Research*, 25 (6).
- Serewicz, M. C. M. (2006). The difficulties of in-law relationships. In D. C. Kirkpatrick, S. Duck, & M. K. Foley (Eds.), *Relating difficulty: The processes of constructing and managing difficult interaction*. pp:101-118.
- Shin, Y.K., & Karen, P. (2010). Power, Resistance, and Emotional Economies in Women's Relationships With Mothers-in-Law in Chinese Immigrant Families. *Journal of Family Issues* 31(3): pp 333-357.
- Siffert, A & Schwartz, B. (2010). Spouse's Demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well-being. *social and personal relationship* 28(2): pp 262-277.
- Tsai, Y.-L. (2002). Stuck in between: A study of men's attitudes toward the relationship between their mothers and wives. Unpublished master's thesis, National Chiayi University, Chiayi, Taiwan.
- United Nations Economic and Social Affairs Population Division. (2003). *World fertility report*. New York: United Nations.
- Weisskirch, R., & Delevi, R. (2013). Attachment style and conflict resolution skills predicting technology use in relationship dissolution, *Journal Computers in Human Behavior*, 29 (6): pp 2530-2534.
- Wheeler, L. A., Kimberly, A. U., & Shawna, M. T. (2010). Conflict Resolution in Mexican-origin Couples: Culture, Gender, and Marital Quality. Published in final edited form as: *Journal Marriage Family*, 72(4): pp 991-1005.
- Yakali-Camoglu, D. (2007). Turkish Family Narratives: The Relationships Between Mothers-And Daughters-In-Law. *Journal of Family History*, 32(2): pp 161-178